

یادی از پدر اسلام گرایی در ترکیه / به مناسبت سالروز درگذشت نجم الدین اربکان / به قلم استاد سید هادی خسروشاهی



نجم الدین در سال 1926 م در شهر «سینوب» ترکیه به دنیا آمد .. در سال 1948 در رشته مهندسی میکانیک از دانشکده فنی استانبول فارغ التحصیل شده و دکترای خود را در این رشته، در سال 1951 در آلمان بدست آورد.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، بارها و بارها به ترکیه - آنکارا و استانبول - سفر کرده بودم. در نخستین سفر با اتوبوس «میهن تور» از تهران تا فرانسه و آلمان، از طریق ترکیه رفته بودم. بعدها با هواپیما.. در آنکارا با چند روزنامه، از جمله هفته نامه پرتیراز «اتحاد» و روزنامه «زمان» مصاحبه کردم که در صفحه اول آن دو نشریه به چاپ رسید... شبی در آنکارا با هدایت یکی از برادران، در جلسه هواداران «ملا سعید نورسی» که به نورجی ها معروف بودند، شرکت کردم، خیلی خوشحال شدند و کلماتی نیز به ترکی بیان کردم که مورد استقبال حضار قرار گرفت... ولی روز بعد، یکی دیگر از برادران به نام صالح اوزجان که مدیر ماهنامه «هلال» بود و آن را همیشه برای من می فرستاد. هشدار داد که جلسات شبانه نورجی ها قذغن است و گاهی مأمورین امنیتی حمله می کنند و تمامی حضار را می گیرند تا دادگاه درباره آنها نظر بدهد...

دیداری با «محمد شوکت ایچی» مدیر روزنامه «زمان» داشتم و نهاری میهمان صالح اوزجان که عضو رابطه العالم الاسلامی در مکه بود، و با او از همانجا آشنا شده بودم... دیگر در جلسات نورجی ها شرکت نکردم اما مکاتبه و مبادله فرهنگی ما پس از مراجعت به ایران، آغاز شد و ادامه یافت و شاید دهها نامه از همان زمان از رهبری و مرشد آنها در اختیار دارم که در آن ها، سلام و تقدیر ملا سعید نورسی را به حقیر ابلاغ کرده اند... مرکز این مکاتبات، شهر «اورفه» بود و نامه ها اغلب با امضای: «نور طلبه لری»... کتاب ها و رساله های ملا سعید نورسی را هم که اغلب با حروف عربی به صورت پلی کپی تکثیر می کردند، برای من می فرستادند که هنوز در کتابخانه متروکه، موجود است.

... این ارتباطات پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران گسترش یافت و ما به مناسبت جشن پانزدهمین قرن بعثت پیامبر اکرم(ص) گروهی از آنان را به ایران دعوت کردیم و آنها نیز با مسرت شرکت کردند... نورجی ها، پس از وفات ملا سعید نورسی، دچار انشعاب شدند و رهبر هر کدام از گروه ها، سازمان و تشکیلات خاص خود را ایجاد کردند که البته به نوبه خود، همه آنها فعال هستند و راه و روش ملا سعید را در پیش گرفته اند و نشریات خود را، که عمدتاً رساله های ملا سعید است، به زبان های مختلف چاپ و منتشر می سازند.

... پس از پیروزی انقلاب و انتصاب برای سفارت واتیکان، برای سفر به ایتالیا، در دوران سفارت واتیکان، به علت حوادث جنگ تجاوزکارانه عراق بعثی به ایران، و عدم امکان پروازهای متعدد از ایران به اروپا، گاهی مجبور بودم که از طریق ترکیه، استانبول، عازم محل مأموریت بشوم و بطور طبیعی، یکی دو روز هم در استانبول، می ماندم و دنبال کارهای فرهنگی و تماس با برادران و رفقای ترک ...

در یکی از این سفرها، طبق قرار قبلی توسط برادران ترک، به دیدار آقای نجم الدین اربکان، رهبر سلامت ملی پارتی سی - حزب سلامت ملی - در دفتر حزب، در استانبول رفتم... خیلی استقبال کرد. اعضاء حزب و هوادانش او را با لقب «خوجه» - مرشد یا استاد - صدا می کردند و خیلی به او احترام می گذاشتند و دست او را می بوسیدند، از این استقبال او که تا دم درب به استقبال - و بدرقه - آمد تعجب کردند.. اما او که متوجه استغراب آنها شده بود، گفت: بیزیم بو حوجا، افندی، ایرانی قارداشمیز دور، بییز اونون زیارتته گستمیز لازمی دور اما شوافندی، محبت ایدب، کندیمز گو اوشنه گلمیشدی...

این خوجه ما، یک برادر ایرانی ما است. لازم بود که ما به دیدار او برویم، اما او محبت کرده و به دیدار ما آمده است... و ما از این احترام گذاری و اخلاق او باید سپاسگزار باشیم... شاید یک ساعتی در خدمت اربکان بودم. بدون هیچگونه خودنمایی! و یا قیافه مرشد و خوجه بودن، با من صحبت کرد و البته از اینکه من می توانستم به ترکی استانبولی صحبت کنم، خیلی خوشحال بود. (ترکی استانبولی با ترکی آذری ما تفاوت هایی در لغات، کیفیت بیان و ادای کلمات دارد).

سخن از انقلاب اسلامی بود... نجم الدین اربکان بسیار مسرور و شیفته انقلاب بود و آن را پیروزی اسلام در منطقه و سرآغاز پیروزی های دیگری دانست و از امام خمینی به نیکی و خیر یاد می کرد. من بطور سربسته از استمرار سکولاریسم در ترکیه و مذهب شدن «آتاتورکیسم»! اظهار نگرانی کردم.. و او به تفصیل شرایط کشورش را بیان کرد و گفت در نظامی که حدود 60 سال است به کمک غرب و توسط لائیک ها اداره شده و آنها در همه امور ریشه دوانده اند، باید با احتیاط و به تدریج به سوی حاکمیت اسلام در همه زمینه ها پیش برویم... هرگونه شتاب، با توجه به پشتیبانی غرب از این امر، با سرکوب ژنرال ها روبرو خواهد شد... ولی من امید دارم که به یاری خدا به تدریج به اهداف خود برسیم و این راه را عدنان مندرس آغاز کرد، اما دیدید که او را با یک اتهام واهی اعدام کردند... جرم واقعی او، اسلام خواهی بود... ما امیدواریم که با استفاده از تجربیات گذشته این راه را ادامه دهیم و حتی در این راه حاضریم با لائیک ها ائتلاف کنیم تا اکثریت را در مجلس بدست آوریم و سپس نخست وزیر و رئیس جمهور تعیین کنیم...

من با آرزوی موفقیت و دعا برای سلامتی «نجم الدین» از او خداحافظی کردم و به ایتالیا رفتم... مدتی گذشت و حزب او که بعدها عنوان حزب رفاه را برای ادامه فعالیت قانونی خود برگزید، پیروز شد و با حزب خانم چیلر ائتلاف نمود و به قدرت رسید و دیدیم که چند ماه بعد، با کودتای ژنرال ها، دولت سرنگون شد و باز لائیک ها به صحنه آمدند. و اربکان و یارانش با اتهام های واهی، به دادگاه کشیده شدند...

در بحران تجاوز عراق به ایران، با همکاری رهبری حرکت های اسلامی مصر و ترکیه و سودان و رهبران جهادی افغانستان، نشستی به عنوان کنفرانس وحدة المسلمین در پاکستان - اسلام آباد - منعقد گردید که دعوت ها توسط ژنرال ضیاء الحق بعمل آمده بود ولی بعدها شنیدم که هزینه کنفرانس را آل سعود پرداخته بودند...

در این کنفرانس تقریباً همه رهبران همه حرکت های اسلامی جهان اسلام از شیخ محمد حامد ابوالنصر، مرشد اخوان مصر تا شیخ حسن الترابی مرشد حرکت اسلامی سودان تا شیخ عمر عبدالرحمن رهبر حرکت های جهادی مصر و همه رهبران حرکت های جهادی افغانستان و قاضی حسین امیر جماعت اسلامی پاکستان و بالاخره نجم الدین اربکان در آن حضور و شرکت فعال داشتند.

رابط وصل ایران به این کنفرانس، که هسته اصلی آن در لندن، در منزل دکتر عزام مصری و با شرکت اینجانب تشکیل شده بود، بنده بودم و از ایران آیت الله جنتی و آیت الله تسخیری و آقای سید محمود موسوی سفیر ما در پاکستان و آقای البرزی از وزارت امور خارجه مرکز، و حقیر شرکت داشتیم که ماجرای کار کنفرانس و صدور قطعنامه که در متجاوز شناختن عراق پیشقدم گردید، داستان دیگری دارد.. اما نکته ای که در گوشه ای از این کنفرانس، هنوز به یاد مانده است مسئله آقای نجم الدین اربکان بود. عده ای از میهمانان

در هتل هیلتون اسلام آباد اسکان یافته بودند... بقیه در هتل های دیگر... نجم الدین اربکان و هیئت همراه، و همچنین هیئت ایرانی در این هتل اقامت داشتند... روزی در لابی هتل با آقای اربکان که پس از سال ها مرا می دید و خیلی اظهار خوشحالی می کرد، نشستیم و «گپ زدیم»... خیلی از ادامه جنگ ناراحت بود و با ملایمت ولی با تأثر عمیق، از تجاوز عراق و قتل عام مسلمانان، انتقاد می کرد و خواستار پایان یافتن جنگ بود!

در مورد همکاری نظام اسلامی با «ترکیه!» سخن به میان آمد که نجم الدین اربکان با لبخند ملیحی در پاسخ سؤال من که چه باید کرد؟ گفت: خیلی کارها می توان انجام داد، اما دوستان جمهوری اسلامی به وعده های خود وفا نمی کنند... ایران آرخاد اشلاری چرخ آیی قونو شولار، باشقا وفا ایدیلمر! ... دوستان ایرانی خیلی خوب حرف می زنند اما به آنها عمل نمی شود!.. و من البته این نکته را در آن زمان پس از مراجعت به ایران به آقای دکتر ولایتی منتقل کردم...

نکته بسیار جالبی که برای من خیلی اهمیت و ارزش داشت، این بود که یک شب پس از پایان کار کنفرانس به هتل برگشتیم... همراه آقای البرزی در گوشه ای نشستیم که وقت

پرواز به ایران را تعیین کنیم...

در پشت ستون قابل ما، نجم الدین اربکان با چند نفر از یارانش نشسته بود و البته ما را نمی دید... پیشکار او از نزد مسئول پروازهای میهمانان به نزد او آمد و تعداد پروازها از اسلام آباد به اسلامبول را شرح داد نجم الدین اربکان فقط به یک نکته اشاره کرد و گفت: «نوع شرکت هواپیمائی و ساعت پرواز شب یا روز مهم نیست، حتماً ترتیبی بدهید که چون فردا جمعه است، من به نماز جمعه برسم!»

این نکته خیلی ارزش داشت و نشان دهنده ایمان این مرد به معتقدات مذهبییش بود. او در مسافرت است و نماز جمعه بر او واجب نیست. چندین روز است که شب و روز در کنفرانس و ملاقات ها گذرانده و بجای اینکه بگوید زودتر برسم تا استراحت کنم!، به فکر آن بود که طوری سفر او تنظیم شود که به نماز جمعه برسد...

آقای البرزی که ترکی نمی دانست، از حیرت! و قیافه من شگفت زده شد و پرسید مگر اربکان چه گفت: موضوع را به ایشان گفتم بر تعجیش افزود... و اینکه ایمان و عقیده چه ها که نمی کند. و این آخرین دیدار من با اربکان بود... و اکنون که به رحمت حق پیوسته است، امیدوارم که راه او در ترکیه ادامه یابد و دوستان جدید، در مسیر تکاملی حرکت اسلامگرایانه نورچی ها و رفاهی ها و سعادت‌ی ها و عدالتی ها و فتح الله گلن ها، گام های بلندتری بردارند...

.. بی مناسبت نیست اشاره کنم که آقای رجب طیب اردغان، وقتی شهردار اسلامبول بود و شهر را مثل یک دسته گل تمیز و آباد ساخته بود، یک کنفرانس برای بزرگداشت علامه اقبال لاهوری ترتیب داد که از کشورهای اسلامی منطقه برای شرکت در آن دعوت کرده بود. از ایران نیز اینجانب را دعوت کرده بود که با یکی دو نفر از اساتید در این کنفرانس شرکت کنم و من همراه آیت الله شیخ حسین گوگانی استاد دانشکده الهیات تهران و آقای دکتر حسین رزمجو استاد دانشکده ادبیات مشهد در این کنفرانس شرکت کردم و سخنرانی مبسوطی هم ایراد کردم که برای برادران ترک جالب بود و جاوید اقبال، فرزند علامه محمد اقبال لاهوری نسخه آن سخنرانی را گرفت که به زبان اردو ترجمه کرده و در پاکستان منتشر سازد... آقای رجب طیب اردوغان که خود نیز در کنفرانس شرکت کرد و در افتتاحیه آن سخنانی بیان نمود، یکی از تربیت یافتگان مکتب نورچی ها و نجم الدین اربکان است و با اینکه از حزب او جدا شد و حزب عدالت و توسعه - آق پارتی - را تأسیس کرد و پس از پیروزی در انتخابات هم چند سالیست دولت تشکیل داده است، اما همواره احترام مرشد یا خوجه خود اربکان را نگه داشت و علیرغم انتقاد اربکان از بعضی سیاست های وی همچنان با احترام و تقدیر با او روبرو شد...

نجم الدین اربکان، پدر اسلام گرایی در ترکیه ... نجم الدین در سال 1926 م در شهر «سینوب» ترکیه به دنیا آمد ... در سال 1948 در رشته مهندسی میکانيک از دانشکده فنی استانبول فارغ التحصیل شده و دکترای خود را در این رشته، در سال 1951 در آلمان بدست آورد.

نجم الدین پس از برگشت به میهن به فعالیت های اقتصادی - اجتماعی - سیاسی پرداخت و نخستین حزب اسلام گرا را به نام «حزب نظام ملی» در سال 1970 تأسیس نمود که به دنبال استقبال مردم از آن، توسط ژنرال های کودتاچی «منحله» اعلام شد... ولی نجم الدین دو سال بعد - 1972 - «حزب سلامت ملی» را تشکیل داد و توانست در انتخابات مجلس 50 نفر را به پارلمان ترکیه بفرستد...

و پس از ائتلاف با حزب «جمهوری خواه خلق» دولت تشکیل دهد... ولی با کودتای ژنرال ها باز از فعالیت سیاسی محروم شد... او در سال 1987 پس از بازیافت حقوق سیاسی خود، «حزب رفاه» را پایه گذاری نمود و به فعالیت گسترده ای در سراسر ترکیه دست زد و سرانجام توانست با بدست آوردن اکثریت آراء به عنوان حزب اول، به نخست وزیری برسد که در این دوران خدمات ارزنده ای از جمله تأسیس گروه «دی - 8» - متشکل از 8 کشور اسلامی - انجام داد...

در سال 1998 با انحلال «حزب رفاه» نجم الدین به حکم دادگاه به مدت پنج سال از فعالیت سیاسی منع شد... ولی به محض پایان مدت، او «حزب سعادت» را تشکیل داد... نجم الدین در این مسیر، بارها دستگیر و زندانی شد و یا از فعالیت سیاسی منع شد ولی او هیچوقت از آرمان و هدف خود دست برنداشت و در 85 سالگی باز به فکر تشکیل دولت بود... که درگذشت.

نجم الدین بی تردید پرچم دار و پایه گزار حرکت اسلام گرایی نوین در ترکیه بود و با درگذشت او این حرکت خاموش نخواهد شد... شاگردان او، ولو در حزبی جدا و سنگری دیگر، به راه او ادامه خواهند داد. که یکی از آن ها «عبدالله گل» رئیس جمهوری و دیگری «رجب طیب اردوغان» نخست وزیر فعلی ترکیه است...

اردوغان علیرغم انتقادهای تند اربکان از سیاست او هرگز لب به پاسخگویی نگشود و احترام استاد را نگه داشت و اکنون درگذشت وی را به ملت ترکیه تسلیت گفته و ضمن تجلیل از شخصیت مبارز و خستگی ناپذیر اربکان، برای او طلب رحمت از خداوند نموده است. او در بیانیه خود نوشت: «عرصه سیاسی ترکیه فرد برجسته و فرهیخته ای را از دست داد، فردی که عمر و زندگی خود را وقف یاد گرفتن و یاد دادن کرده بود» خداوند او را غریق رحمت خود سازد و در جنت خلد جاییش دهد.